

سرسخن

کتابی که در دست دارید، کتابی درسی است و با دیدگاهی ویژه به نگارش درآمده است و آن، توجه به دین و باورهای مذهبی و عقاید و آیینهای سنتی و اجتماعی است در ایران باستان. در آن روزگار کهن، در این خطه از جهان، نیاکان ما چگونه خداوند را پرستیده‌اند و با چه نامهایی پروردگار عالمیان را یاد می‌کردند و نام می‌بردند، و باورهای آنان در باره اخلاق و شیوه‌های رفتار با یکدیگر، و مبدأ و آغاز خلقت، و جهان پس از مرگ چه بوده است. با بهره‌گیری از اسناد و مدارکی که پیرامون چنین اعتقاداتی بازمانده است، در باب مسائلی مستقل و مجزا از دین و آیین، بررسیهای متعددی، ارجمند و دقیق و راهگشا، هم به زبان فارسی و هم به زبانهای خارجی، در دست است. این رشته تحقیقات، هر یک آگاهیهایی به دست می‌دهند که پاره‌ای از جوانب باورهای دینی و رفتارهای آیینی آن رفتگان را نیز روشن می‌دارد.

کوشندگی حاضر معطوف به فراهم آوردن کلیاتی در این باب است که در یکجا گرد آمده باشد و منظری عام را از جهان‌بینی دینی و کردارهای آیینی گذشتگان ما بازنمایی کند.

برای نگارش چنین مجموعه‌ای، بنده نگارنده این سطور دست به دامان استادان همکار خود زد و از ایشان، که نام هر یک بر سرآغاز نوشته خود، و در فهرست می‌آید، یاری جست. سرکار خانم دکتر زهره زرشناس و خانم دکتر فرزانه گشتاسب، جز نگارش بخشهایی از کتاب، با بنده از بسیاری جهات مساعدت فرموده‌اند و همکاری داشته‌اند.

برای تنظیم گفتگو در باره باورهای دینی و مذاهب در ایران باستان، راهی که مناسب به نظر می‌رسد، اتخاذ ترتیب تاریخی است. به رغم این، گرچه اعتقاد به ایزدمهر را به یک تعبیر می‌باید مقدم بر پیامبری آشور زرتشت دانست، اما به موجب تاریخچه مهرپرستی و اسناد و مدارکی که شرح آنها خواهد آمد، و نیز به واسطه اعتبار و برتری دین زرتشتی و رواج و گسترش آموزه‌های بازگردنده به آن، نخست از دین و آموزه‌های زرتشت پیامبر و باورهای کیش زرتشتی و آنچه به پیامبر منسوب است، سخن خواهد رفت و سپس از مهرپرستی. پیامبر دیگر ایرانی مانی است. زمان وی معین است (۲۱۶-۲۷۶/۲۷۷م) و اسناد متقن در باره وی مکتوب است و نسبتاً فراوان. این را مدیون بخت در بازیابی اسناد مانوی، و نیز مدیون ارجی هستیم که سنت کتابت، و حتی هنر خوشنویسی و تذهیب کتاب نزد مانویان داشته است. خلاف این، آگاهی ما از زروان و باورهای زروانی سخت آشفته و پراکنده است و این موضوع فرگرد و فصل چهارم کتاب است. فرگرد آخرین، که آخر آن به دوران پس از ساسانیان خواهد پیوست، به مزدک و دین‌آوری وی خواهد پرداخت. بدین‌شمار است که کتاب از سرآغازی ناروشن آغاز خواهد شد تا به فرجامی مبهم بپیوندد و آگاهیهایی را که در دسترس است، در حد توان به نگارش درآورد و نظم بخشد. نیز این جستار و بحث به آیین بودا و ادیان یهودیت و مسیحیت در ایران نمی‌پردازد.

در کنار هم نهادن چنین مجموعه‌ای و پیوند زدن اطلاعاتی که مورد یقین باشد، از یک جهت به نوعی آوردن کلیاتی در این باب است، اما طرفه آن است که از سوی دیگر، سنجیدن خصائص آنها با یکدیگر نتایج تازه به دست می‌دهد. نکته بارز در این زمینه، این معنی است که مفهوم ستایش و قداست در آن روزگاران و در آن فرهنگ دیگر، که اصولاً به اصطلاح هندواروپایی است، با آنچه امروزه برایمان آشنا است،

عیناً یکسان نیست. در عین آن که پرستش و ستایش یکی از اصول بنیادین در فطرت و طبع آدمی است، چون این نیاز فطری از قوه به فعل درآید و پنداشته‌های پیرامونی و وابسته به آن در طی تاریخ فرهنگهای بشری صورت بندد، دیگر انطباقی در جزئیات را در این تصاویر ذهنی و جمعی نمی‌توان باز یافت و تفاوت‌هایی بارز و چشمگیر پدیدار می‌گردد. همچنان که واژه‌های زبانی در دو فرهنگ متمایز هندواروپایی و اقوام سامی یکسان نیست، قداست و پرستش نیز نزد این دو گروه مردم اختلافی دارد و هنگام خواندن این کتاب باید به آن توجه نمود: در کلام مختصر، چنین پیدا است که در ادیان و مذاهب ایرانی، صفات جلالی خداوند کمتر یاد می‌شود و برعکس، بر صفات جمالی ذات باری تعالی تکیه بیشتر است. این ایستار کلی در سراسر اندیشه دینی ایرانی و نیز هندی پایدار است و نمایی کلی از این سان اختلاف را به هنگام قرائت این کتاب می‌باید در نظر داشت. در بخشهای مختلف کتاب حاضر، همین پنداشته‌های دینی، که با نظائر خود در جهان آشنای امروزی گاهی مغایرت دارد، پدیدار است.

فزون تر آن که در روال همین سنجش است که تداوم برخی از مفاهیم و تصورات را آشکارا می‌توان مشاهده کرد و این گاهی شگفت‌انگیز است: مثلاً در نوشته‌های دیرینه‌سال هندوان (فرگرد دوم: مهرپرستی، بخش یکم) می‌خوانیم که «آنچه با آتش پخته شود متعلق به ورونه (Varuna) و آنچه با بخار پخته شود، متعلق به میتره (Mitra) است». اختصاصی که به اصطلاح امروزی، خوراک نذری برای میتره هندی و ایزد مهر یا اصطلاحاً میترای ایرانی داشته است و آن را با «بخار» می‌پخته‌اند، هنوز در ایران بر جای است و آن طرز پخت خاصی است که به اصطلاح «تنور کردن» و تنوری پختن گوسفند است در جشن مهرگان (فرگرد یکم، بهرک ۴-۴: دوم). چنین تداومی خیره‌کننده است و تنها از طریق «قیاس کلیات» و سنجیدن آداب و رسوم پراکنده در طی تاریخ درازدامن و در صحنه جغرافیای جهان کنونی است که به دست می‌آید.

البته در کنار چنین تداوم حیرت‌آوری، که به نوعی اصلاً ادامه یافتن یک طرز آشپزی را در سنتی سه‌هزاروپانصدساله به چشم می‌کشد، می‌باید به ذکر این نیز پرداخت که ایزد مهر در سنت زرتشتی و در مهریشت اوستایی، که جشن مهرگان به نام اوست، دیگر هرگز به اصطلاح «خدا» نیست تا در جمع ارباب انواع و خدایانی چون آنان که در المپ استقرار دارند، به شمار آید. بلکه مهر را در کیش زرتشتی باید «ایزد مهر» نامید که آفریده دادار اورمزد است با خصائصی نزدیک به ملائک و فرشتگان در دوران جدید. چنین است که ایزدان زرتشتی را باید فرشتگان دانست، و نه خدایان.

از آنجا که کتاب مشتمل بر بخشهایی است که هریک، خود مستقل است، و با توجه به دیگر خصائص متن، با مشاورت همکاران و راهنمایان در سازمان «سمت»، به پیشنهاد دکتر زرشناس برای نامیدن پنج قسمت کتاب عنوان قدیمی «فرگرد» برگزیده شد. هر فرگرد اغلب مرکب است از چند بخش و هر بخش مشتمل بر چند بهرک. از سوی دیگر، چون به نیت بهره‌برداری دانشجویان است که کتاب نوشته می‌شود، ناگزیر نکته‌هایی را در نظر گرفته‌ایم. از آن جمله است آوردن صورت کامل نام پژوهندگان خارجی و برابر لاتین آن در نخستین باری که از هریک یاد می‌شود، جز زمانی که در کتابنامه، آن نام دقیقاً آمده باشد. به همین روال است آوردن صورت لاتین بسیاری از واژه‌ها و اصطلاحات، و نیز الفبا برای خوانش واژه‌هایی از زبانهای قدیمی.

دیگر آن که هنگام نگارش، تلفظ و نوشتن واژه‌هایی که از زبانهای باستانی، به ویژه زبان اوستایی برگرفته و به فارسی درآورده شده است، کوشش بر آن بوده است که ویژگیهای واج‌آرایی (phonotactics) زبان

فارسی از یک سوی، و از سوی دیگر، صورت متداول و شناخته هر کلمه نزد مردم، هر دو رعایت گردد. توضیح آن که واژه‌های باستانی، که بیشتر نام ایزدان هستند، و یا نام مراسمی دینی و اصطلاحی آیینی و سنتی، مانند *ahura* و *yasna*، هنگام برگردان شدن به فارسی مسئله می‌سازند. بسیاری از آنها به *a* مختوم هستند. در فارسی رسمی و متداول در تهران و ایران، واژه‌هایی که قبلاً مختوم به فتحه (مصوت *a*) بوده‌اند و همه با های غیرملفوظ نوشته می‌شوند، اینک همگی با کسره (مصوت *e*) پایانی به تلفظ در می‌آیند، به استثنای واژه «نه»، که فقط همان است که با فتحه پایانی است. به موجب همین طرز رایج و واج‌آرایی زبان و نیز طرز نگارش و رسم‌الخط فارسی است که نوشتن واژه‌های باستانی مختوم به *a* در فارسی امروزی دشواری می‌آفریند: اگر این واژه‌ها را با های غیرملفوظ بنویسیم، آنها را مختوم به کسره خواهیم خواند، و اگر های پایانی را اصلاً حذف کنیم، و به جای آن فتحه روی حرف پایانی بگذاریم، حرف آخر را ساکن خواهیم خواند. پس *yasna* می‌شود «یسنه» (*yasne*) و یا یسن (*yasn*).

بر همین مبنی است که طرز نگارش شادروان استاد ابراهیم پورداود را، که اینک در فارسی اغلب جا افتاده و رایج است، اختیار کردیم و به جای اصرار برای نهادن های غیرملفوظ در پایان واژه به نیت خوانده شدن آن با فتحه پایانی، همان *ā* (الف) را در پایان این واژه‌ها گذاشتیم؛ یعنی مثلاً برای *ahura*، به جای نوشتن «هوره»، آوردیم «هورا». در این باره باید افزود که نخست واژه‌هایی با شکل «هورا» و «یسنا» اینک در فارسی شناخته و آشنا است. دیگر این که ابدال *a* به *ā*، استبعادی چندان ندارد و ثالثاً به قول استاد یدالله ثمره، اگر معلوم نیست که تلفظ *a* پایانی در واژه اوستایی با *a* فارسی امروزی تا چه میزانی همسانی دارد، بهرکم می‌دانیم که آن *a* با *ā* فارسی امروزی شباهتی بیشتر دارد تا با *e* (کسره). چنین است که در اغلب موارد، برای این رسته واژه‌ها، همان املائی کنونی و رایج واژه‌ها را در کتاب نهادیم: هورا، یسنا، اشا، و نیز به تبع نظیری برای همین گونه استدلال، سانسکریت را به جای «هوره»، «یسنه» یا «یسن»، و همچنین اشه و سنسکریت.

در مورد اخیر باید یادآور شد که حفظ واج *ā*، هم در نگارش و رسم‌الخط، و هم در تلفظ واژه‌های فارسی به مراتب سهولت بیشتری می‌آفریند تا پیروی از تلفظ فرنگی، که در بسیاری از موارد، ادغام دو واج *a* و *ā* (*aa/*) را آسان‌تر می‌نمایاند و این دو واج مستقل در فارسی را در هم می‌آمیزد.

در این باره، جز سود جستن از پژوهشهای استاد ارجمند، دکتر یدالله ثمره، از استاد گزین، سرکار خانم دکتر بدرالزمان قریب نیز کسب اجازه شد. با سپاسگزاری از این دو بزرگ، باید در نهایت ادعان داشت که مشکلاتی ویژه، چه در همین باب، و چه در باره دیگر قواعد و سنتهای نگارشی در کار بوده است؛ مثلاً *Indra* را دیگر «یندرا» نوشتیم و صورت «یندره» را، به دلیل تداول نسبتاً بیشتر آن، برگزیدیم؛ گاهی نیز احتمال «گزیداری آگاهانه» امری دور از دسترس بود، مانند اختلاطی که در باب املائی «خشایارشا» یا «خشایارشا» پیش آمده است. از این بابت، پوزش می‌خواهیم، و از جهت نظائر آن، مانند دشواری در ارجاع دادن به کتابی چون صد در نثر و صد در بندهش یا *روایات داریاب* هرمنزیار، که متن فارسی دارد و شماره‌های صفحات آنها به فارسی است، اما ویراستار و پژوهنده آن را با عنوان انگلیسی انتشار داده است و نام خود وی هم فارسی نیست. چنین است که رعایت دقت در آراستاری و یکنواختی کتاب دستخوش تزلزل است و سزاوار تقاضای پوزش.

سپس بنده ویراینده چندی دیگر از قواعد گاه مرسوم را در رسم‌الخط فارسی امروزی زیر پا نهادم و با

اصرار از سازمان «سمت» تقاضا کردم تا اجازه دهند به اصولی قدیمی‌تر پایبند بمانیم؛ برای مثال، یکی از آنها حفظ استقلال واژه‌ها است، از جمله واژه «است». نه تنها بر استقلال این واژه و شناختن رسمیت این استقلال پای فشردم، بلکه طبق قواعد قدیمی فارسی میانه، «اند» را در عباراتی چون «عبارت‌اند» خواهش کردم که اجازه دهند تا جدا بماند، و یا مثلاً در «اید». خلاف اینها، حرمت صفت «متصل» را برای «ضمیر متصل» خواهش کردم که اجازه دهند به رسمیت بشناسیم و «دستم» را دیگر «دست‌ام» ننویسیم تا تکلیف ما در برابر «پای‌ام» یا «پایم» یا «پا‌ام» نامعلوم شود و یا «همسرام» معلوم نشود که چیست؟!

از سازمان «سمت» برای این همه رواداری و اجازه دادن و این سان آزادی عمل در چنین عبوری از مرزها و حدود خط و رسم کمابیش متداول، و این میزان اختیار که به بنده اعطا شد، سپاسگزاری می‌کنم. همچنین سپاسگزارم که نظر ویراستار ارجمند ما، سرکار خانم دکتر فرنگیس پرویزی را پذیرفتند و دست ایشان را تا حدودی بسیار برای اصلاح در کار گروه ما باز نهادند.

همین سان رواداری «سمت» و خواننده گرامی را برای رعایت نکردن یکنواختی در فرگردهای پنجگانه کتاب باید سپاس گفت و پوزش طلبید. گذشت که این پنج، همسان و از یک گونه واحد نیستند و هریک شرایطی و وضعی خاص دارند. فرگرد سوم کتاب، یعنی مانی و مانویت، مبتنی بر اسنادی دیرینه‌سال و مکتوب است، و در تقابل می‌ایستد با فرگرد دوم، یعنی مهرپرستی، که تقریباً هیچ نوشته‌ای در باره آن، به روشنی و درستی در دست نیست. درست برخلاف این، مانویت امروزه آثاری آشنا و زنده و بازمانده در فرهنگ جوامع ندارد، حال آنکه طرفه آن است که می‌دانیم: «پرستش به مستی است در کیش مهر»، و تأثیر منتشر و دامن‌گستر آن، سخت باقی است و پراکنده در بسا جاها. به همین روال است داستان فرگردهای دیگر از این کتاب، مثل آیین مزدک، که خود شایان بحث و بررسی است. به این گونه دلایل است که هر نویسنده در هر بخش و «فرگرد»، از بابت نگارش چندی استقلال داشته است و من، بنده ویراینده، روشی واحد را بیش از این در این بخشها نتوانستم بر استادان همکارم تحمیل کنم.

بنده وظیفه دارد که از سرکار خانم دکتر ملیحه معلم مدیر گروه ادیان و عرفان «سمت»، سپاسگزاری کند که افزون بر پیشنهاد اصلی برای نگارش کتاب، به دشواریها و مسائل ما ضمن کار امعان توجه داشتند و پیمودن راه را برای گروه همکاران تسهیل فرمودند. امید بر آن است که به یاری خداوند، نتیجه را بپسندند و آن را سودمند بیابند. در این گذار، آقای وحید محمودی عزیز دبیر علمی گروه ادیان و عرفان «سمت»، در طی دو سال کامل از هیچ مساعدتی دریغ نوزیدند. ایشان را سپاس می‌گوییم و همچنین سرکار خانم نوشین قبدیان، و دیگر همکارانشان را در سمت.

دست یازیدن به نگارش چنین مجموعه‌ای، که جز با پشتیبانی و یآوری همکاران و دوستان ارجمند امکان نداشت، دل به دریازدنی است همراه با جسارت و ترس، و امید به خداوند که هوشیاری عطا فرماید تا خطاها کمتر باشد. نام نویسندگان هر فرگرد و بخش در جای خود آمده است: دکتر فرزانه گشتاسب^۱، دکتر کتایون نمیرانیان^۲، دکتر خسرو قلیزاده^۳، و سرکار خانم دکتر مریم دارا^۴، در فرگرد نخستین با بنده همکاری

۱. عضو هیئت علمی (استادیار) پژوهشکده زبان‌شناسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۲. عضو هیئت علمی (استادیار) دانشگاه شیراز، گروه فرهنگ و زبانهای باستانی.

۳. عضو هیئت علمی (استادیار) دانشگاه پیام نور ارومیه.

۴. عضو هیئت علمی (استادیار) پژوهشکده زبان‌شناسی، کتیبه‌ها و متون پژوهشگاه میراث فرهنگی.

داشته‌اند؛ و دکتر مینا سلیمی^۱، سرکار خانم دکتر زهره زرشناس^۲، زهرا تبریزی^۳، و زهره نوری^۴ و مریم آقامیری^۵ به ترتیب فرگردهای دیگر را به نگارش درآورده‌اند. نیز همواره مشاورت دکتر زرشناس و یاوری دکتر فرزانه گشتاسب مددکار بوده است. دکتر گشتاسب در فرجام کار، فرگرد یکم را، و استاد زرشناس چهار فرگرد دیگر را، بار دیگر خواندند و راهنمایی فرمودند. ویرایش ادبی متن از دکتر فرنگیس پرویزی است و همه مدیون ایشان هستیم.

همچنین از سرکار خانم هایده معیری، و خانم دکتر مریم دارا، و نیز آقای ا. افسری سپاسگزاری می‌شود که همواره از مشاورت ایشان بهره گرفته‌ام. خانم زهرا امینی با مهربانی و دقت برتر خویش در آخر کار به بازخوانی کتاب پرداختند و نمایه و منابع را شکل نهایی دادند. به ویژه زحمات دختر نازنینم، خانم نسیم حسنی مهموئی کلید بوده است بر قفل دری که در نهایت این راه دراز ایستاده است: وی با کاردانی و مهربانی سختیها را برای آماده‌سازی کتاب پذیرفت و چون هم زبانهای باستانی را می‌داند و هم طرز کار با ابزار نوین و امروزی را، راه را با محبت و کار مداوم و پرتواضع بر ما گشود. به همین روال، در پایان کار، فرزند دیگرم، سرکار خانم مرضیه کاظمی زحمت به سر رسانیدن این راه پرخم‌وچم را پذیرفتند و مانند همیشه، بار دیگر به مهربانی و گشاده‌دستی به یاری شتافتند و بر ما منت نهادند.

سپاس فرجامین و نهایی را خدمت جناب حجت‌الاسلام، آقای دکتر احمد احمدی، مقام محترم ریاست سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت) تقدیم می‌دارم که پدید آوردن این کتاب، و دادن امکان کار برای آغاز کردن و به پایان رسانیدن آن بی‌گمان مدیون ایشان است. امیدوارم که حاصل کار سودمند باشد و به کار آید.

کتابیون مزدآپور

آذرماه ۱۳۹۳

۱. دکترای رشته فرهنگ و زبانهای باستانی، پژوهشگر فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
۲. عضو هیئت علمی (استاد) پژوهشکده زبان‌شناسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۳. دانشجوی دکتری رشته فرهنگ و زبانهای باستانی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۴. پژوهشگر تاریخ ایران اسلامی.
۵. پژوهشگر ادیان و عرفان.